



آن قدر جزع و فرغ می‌کنم که موقع خداحافظی، امیر بزرگوار جناب آقای شجاع یواشکی به من اشاره می‌کند و «بی سر و صدا برو بساز.» بعد از این جلسه، قسمتی از زمین‌های ارتش را می‌گیریم و بدون مجوز و تنها با یک اشاره آقای شجاع دورو بر سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۰، ساخت و ساز را شروع می‌کنیم

و تنها با یک اشاره آقای شجاع دور و بر سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۰، ساخت و ساز را شروع می‌کنیم. خدا پدر و مادر این شجاع را بیامرزد؛ خاله و عمه و دایی و عموییش هم رویش! به این شکل، مساحت گسترده‌ای از زمین‌های ارتش را بدون پرداخت حتی یک ریال پول و بدون هیچ مجوزی، برای دانشگاه می‌گیریم. حالا در چنین زمین وسیعی، تا ابد می‌توان ساخت و ساز کرد و دانشکده و رشته اضافه کرد.

با این اقدامات و سرمایه‌گذاری‌ها، داریم خودمان آماده می‌کنیم تا بتوانیم از لیسانس بیابیم بالاتر و دانشجوی فوق لیسانس و دکتری بگیریم؛ بنابراین این طور نیست که دانشگاه به همین سادگی رشد کند. باید مقدماتی فراهم شود تا بتوان بر بستر این مقدمات، قدم‌های بزرگ‌تری برداشت. دانشگاهی که دانشجویان فوق لیسانس و دکتری نداشته باشد، دبیرستانی بیش نیست؛ بنابراین به دنبال ایجاد دانشگاهی جامع در تمام مقاطع هستیم. برای آنکه در رشته‌ای مقطع فوق لیسانس ایجاد شود، لازم است دانشگاه تعداد زیادی تحصیلکرده دکتری داشته باشد. همچنین فرایندی برای تربیت استاد ایجاد شود. حالا با تمام توان به دنبال کادرسازی و اصلاح سیاستگذاری در دانشگاه هستیم. بررسی می‌کنم؛ با توجه به نیازها، دو تا رشته موقعیت مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری دارند؛ یکی ریاضی و دیگری مهندسی شیمی. مهندسی شیمی قبل از انقلاب در دانشگاه تأسیس شده بود؛ اما کار خاصی برای آن انجام ندادند. گروه ریاضی را هم چون رشته خودم بود، در دوران معاونت راه انداخته بودیم.

صدمرده

وقت خیلی گذشته است. اطرافیان آقا دائم به ساعت‌شان نگاه می‌کنند و اضطراب دارند. مردم در زابل چشم به راه‌اند. آقا هم صحبت‌هایشان را جمع بندی می‌کنند و می‌فرمایند: «آقایان در این منطقه کارهای بسیار خوبی در زمینه تحقیقات و تغییر الگوی کشاورزی و دامداری انجام داده‌اند. در زمینه احیای چاه‌نیمه‌ها هم کارهای مؤثری انجام شده است که اگر این کارها نمی‌بود، چاه‌نیمه‌ها پرمی شد و ما هم امکانات لای رویی نداشتیم و این نقطه استراتژیک جمهوری اسلامی دچار بحران می‌شد.» بعد رو می‌کنند به حاضران و می‌فرمایند: «آقای دهمرده در این منطقه

زحمات زیادی کشیده‌اند. به ایشان دهمرده نگویید؛ بلکه ایشان حقیقتاً صدمرده است!»

گام‌های غول‌آسا

پس از سفر رهبری، بازدید هفت ساعته جناب هاشمی رفسنجانی از چاه‌نیمه در سال ۱۳۸۳ پیش می‌آید. در این بازدید، آقای هاشمی می‌گوید: «شما گام‌های غول‌آسایی برداشته‌اید و راه نجات استان‌تان و استان‌های مشابه، همین کارهایی است که شما انجام داده‌اید و راه نجات استان‌تان را پیدا کرده‌اید.» آقای رفسنجانی در حضور جمعی از مسئولان می‌فرماید: «موقع آمدن به زابل خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و مطرح کردم که می‌خواهم بروم به زابل. ایشان فرمودند: ما در زابل فردی داریم به نام دهمرده که حقیقتاً صدمرده است. از کارهای ایشان حتماً بازدید کنید.» بعد از آمدن رهبر، دیگر پای خیلی‌ها به چاه‌نیمه باز می‌شود و تعریف‌ها و تمجیدهای فراوانی از آن می‌شود. آقای فلاحیان، وزیر سابق اطلاعات، بعد از بازدید از چاه‌نیمه می‌گوید: «موقع آمدن به زابل یکی از مسئولان بیت رهبری گفت: به زابل که می‌روید، حتماً به دهمرده که امیدمنطقه است، سر بزنید. الان پس از بازدید از مجموعه شما به تهران خواهیم رفت و به ایشان خواهیم گفت دهمرده نه تنها امید منطقه، بلکه امید ایران است.»

